

تجدید نظر خواهی از احکام مواد مخدر

علی جمادی *

چکیده

قضات از نوع بشرند و بهترین قاضی نیز ممکن است دچار اشتباه شده و عمداً یا به طور سهو لغزشی داشته باشد. شاید تنها روشی که بتوان بدون دخالت در امر دادرسی و قضا بر آراء صادره از دادگاهها نظارت نمود و آراء را مورد بازبینی قرار داد، اعطای حق تجدید نظر خواهی به متضرر از رأی باشد، در این راستا قوانین باید چاره اندیشی کرده تا به وسیله آن، متضرر از آراء و مدعی حق بتواند از رأی صادره شکایت نموده و رسیدگی مجدد را از مرجع عالی بخواهد.

از این رو پیش بینی این امر علاوه بر اینکه موجبی برای بررسی مجدد آراء و جلوگیری از تضییع حقوق می باشد، در جهت تضمین قضایی و تشویق قضات به اعمال دقت نیز مفید و مؤثر است؛ چرا که اگر قاضی بداند ثمره کار وی در ترازو و بررسی مجدد و اظهار نظر توسط قضات دیگر قرار می گیرد، دقت بیشتری در صدور آراء کرده و در نتیجه موجبات یک دادرسی عادلانه فراهم خواهد شد.

کلید واژگان

جرم - حق تجدید نظر خواهی - دادگاه تجدید نظر - مواد مخدر - نقض حکم - تأیید دادنامه.

* دانش آموخته دکتر حقوق کیفری و جرم شناسی

مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که از دیرباز در جامعه بشری وجود داشته، مواد مخدر و استعمال آن می‌باشد. روزگاری انسان به مواد مخدر به عنوان یک داروی شفابخش نگاه می‌کرد ولی اکنون با توسعه علم و در نتیجه روشن شدن ابعاد مخرب آن، این پدیده به صورت تهدیدی جدی برای بهداشت عمومی و امنیت سیاسی و اجتماعی جوامع شناخته شده است. در بحث از جرایم مواد مخدر آنچه ابتدا متبادر به ذهن می‌گردد این است که جرایم مواد مخدر به چه جرایمی اطلاق می‌گردد. با توجه به تعدد مصادیق جرائم مواد مخدر و کیفیات و حالاتی که به عنوان عنصر مادی این جرم در قانون^۱ در نظر گرفته شده است ارائه تعریف کلی که شامل همه مصادیق مزبور شود مشکل است. اگر جرایم مواد مخدر را به اعمالی که موضوع آن‌ها مواد مخدر است اطلاق نمود تعریف زیر از جرائم مواد مخدر قابل ارائه است:

جرایم مواد مخدر عبارتند از: هرگونه کشت، ساخت و تبدیل، نقل و انتقال، خرید و فروش، اخفاء و نگهداری و استعمال یا مداخله در مواد مخدر که بر خلاف موازین قانونی صورت گیرد.^۲

باتوجه به تعریف فوق اگر چه مجرم با ارتکاب جرم مستحق برخورد قانونی و تحمل مجازات می‌باشد، اما ارتکاب جرم باعث نمی‌گردد که شخصیت مرتکب و علل و شرایطی که موجب بزهکاری گردیده و به‌طور کلی اصل تناسب جرم و مجازات نادیده

۱. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۳.

۲. رحمدل، منصور؛ حقوق کیفری مواد مخدر، نشر روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۵.

گرفته شود. پیش‌بینی کیفیات مخففه، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و... توسط قانون‌گذار نشان می‌دهد که برخورد یک‌سان با همه افرادی که جرمی انجام داده‌اند صحیح نیست. از طرف دیگر ضروری است که مرجع کنترلی بالاتر نسبت به محاکم بدوی وجود داشته باشد تا علاوه بر اینکه جلوی اشتباهات قضایی را بگیرد، نقش محوری در تعدیل مجازات‌ها و رعایت تناسب جرم و مجازات ایفاء نماید.

از این رو برخورداری از حق تجدید نظر خواهی به عنوان راهی برای جلوگیری از اشتباهات قضایی برای متهمان مواد مخدر به شدت محدود شده است.

در این مقاله با در نظر گرفتن ضوابطی که راجع به تجدید نظر خواهی از سایر جرایم وجود دارد به بررسی حق تجدید نظر خواهی از احکام مربوط به جرائم مواد مخدر در "قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۷۶/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام" می‌پردازیم.

گفتار اول. طرق تجدید نظر خواهی از آرا در حقوق کیفری ایران

اصحاب دعوی برای درخواست بررسی مجدد آراء معمولاً به دو طریق عادی یا عمومی و فوق‌العاده یا استثنایی استفاده می‌نمایند. به علاوه در بازبینی آراء، طرق غیر معمول^۳

۳. طرق غیر معمول از این جهت گفته می‌شود که خاص سیستم قضایی کشور ایران بوده و با طرق پیش‌بینی شده در قوانین اکثر کشورها مطابقت ندارد. به عنوان مثال می‌توان از تشخیص رئیس قوه قضاییه در خلاف بین شرع، موضوع ماده واحده اصلاح ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۵ یاد کرد که این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب می‌گردد.

وجود دارد که خاص سیستم قضایی کشور ایران بوده و بررسی این موارد حائز اهمیت می باشد.

الف. طرق معمول تجدید نظر خواهی از آراء

تجدید نظر خواهی از آراء شامل طرق عادی و فوق العاده شکایت از آراء می گردد. اصولاً طرق عادی شکایت با طرق فوق العاده یک جا جمع نمی شوند، به عبارت دیگر، مادامی که باب طرق عادی اعتراض باز است، طرق فوق العاده قابلیت اعمال ندارد مگر در مورد اعتراض ثالث که در مرحله نخستین و تجدید نظر جایز است. با توجه به شیوه رایج به طور مختصر و به ترتیب به بررسی موارد مزبور پرداخته می شود.

۱. طرق عادی شکایت از آراء

۱،۱ واخواهی

واخواهی در قوانین قبل از انقلاب مورد پذیرش واقع و حکم زمانی غیابی تلقی می گردد که متهم در هیچ یک از جلسات دادرسی شرکت نکرده و لایحه دفاعیه نیز نفرستاده و وکیلی هم معرفی ننموده باشد. «منظور از لایحه دفاعیه این است که متهم طی آن از بی گناهی خود دفاع کند. درخواست تجدید وقت دادرسی و یا درخواست احضار شهود برای بازجویی و نظایر این ها اگر در نامه ای عنوان شود لایحه دفاعیه محسوب نخواهد بود^۴».

قوانین و مقررات پس از انقلاب، بیانگر این واقعیت است که دادرسی غیابی دارای سابقه فقهی و نظرات و فتاوی فقها دلالت بر مشروعیت محاکمه غیابی دارد؛

۴. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، انتشارات اشراق، چاپ دوم، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲.

فلذا اصل دادرسی غیابی و صدور حکم غیابی مورد پذیرش واقع و به تأیید شورای نگهبان رسیده است.

۱,۲ تجدید نظر

منظور از تجدید نظر در این جا همان تجدید نظر خاص می باشد که رسیدگی مجدد آراء در مرحله بالاتر در آن اجتماع دارد . وجود حق اعتراض و رسیدگی دو درجه ای یعنی رسیدگی مجدد نسبت به رأی محکمه تالی، فوق العاده مهم تلقی گردیده و از اصول مسلم دادرسی عادلانه نیز محسوب می شود.^۵

رسیدگی دو درجه ای^۶ در قوانین قبل از انقلاب به عنوان یک اصل مورد پذیرش واقع شده بود ، لیکن در قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تبعیت از نظریات فقهی ، تجدید نظرخواهی به عنوان یک حق و یا به عبارت دیگر رسیدگی دو درجه ای مورد تردید واقع و در نتیجه شاهد تغییرات پی درپی و بدون تفکر علمی و حقوقی متناسب با نیازهای جامعه در قوانین آیین دادرسی کیفری بودیم که تاکنون نیز ادامه دارد؛ چرا که برداشت اولیه از فقه این است که حکم حاکم قطعی و لازم الاجرا و تجدید نظرخواهی جنبه استثنایی و در موارد محدود امکان پذیر است .

۵ . همان گونه که در بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید شده است باید رسیدگی دو درجه ای در قوانین به عنوان یک اصل مورد پذیرش واقع گردد؛ مضافاً اینکه مطابق بند یک ماده ۲ میثاق - دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را محترم شمرده و تضمین کنند.

۶ . شیوه رسیدگی دو درجه ای در امور کیفری با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ که از مقررات کشور فرانسه اقتباس شده ، از ابتدا در کشور ایران مورد پذیرش قرار گرفت .

در حال حاضر هرچند در عمل رسیدگی دو درجه‌ای مورد پذیرش واقع شده است، لیکن همچنان در قوانین آیین دادرسی کیفری اصل بر قطعیت احکام قلمداد گردیده و تجدید نظر خواهی به عنوان استثناء محسوب می‌گردد.

۲. طرق فوق العاده شکایت از آراء

۲،۱. فرجام

فرجام در اصطلاح به معنای دیوان تمیز و منظور از دیوان تمیز، (دادرسی) دادگاه عالی که در آراء و تصمیمات محاکم پژوهش نظر نموده و اگر تصمیم آن‌ها را مخالف قانون دید، آن را نقض می‌نماید.

دیوان تمیز نگهبان وحدت رویه قضایی (عرف قضایی) و از حیث انتظامی نیز بر دستگاه قضایی نظارت دارد. اصطلاحات دیوان عالی، تمیز، فرجام، دیوان کشور همه در همین معنی استعمال شده‌اند.^۷

دیوان عالی کشور در فرجام خواهی به اشتباهات حکمی رسیدگی می‌نماید و در حقیقت نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین و تفسیر صحیح از قوانین می‌باشد.

در حال حاضر معنا و مفهومی که از فرجام خواهی مد نظر می‌باشد با آنچه در قوانین ما وجود دارد فقط در بحث حقوقی و در آیین دادرسی مدنی قابلیت تطبیق دارد و نقش دیوان عالی کشور در امور کیفری بیشتر در باب تجدید نظر خواهی متبلور شده است.

۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، انتشارات گنج دانش، ص ۳۱۹.

۲،۲ اعاده دادرسی

«اعاده دادرسی عبارت است از رسیدگی مجدد به دلایل حکم محکومیتی که اعتبار امر مختوم پیدا می کند . ولی به واسطه اشتباهی که بدان نسبت می دهند تقاضای بطلان آن می شود»^۸.

مقررات مربوط به اعاده دادرسی بر خلاف سایر موارد تجدید نظر خواهی از آراء در دوران پس از انقلاب کمتر دستخوش تغییر گردیده است .

از این رو اعاده دادرسی در تضاد با مقررات شرع و فقه اسلامی نبوده و از جهت احترام به حقوق اساسی بشر نیز در مواردی که حکمی قطعی گردیده است ولی محکوم علیه با ارائه مدارک و دلایل جدید خود را بی گناه می شناسد می بایست به او حق اعاده دادرسی اعطاء شود تا بتواند بی گناهی خویش را ثابت نماید .

ب. طرق غیر معمول شکایت از آراء

۱. درخواست خلاف بین شرع احکام قطعی

۱،۱ سیر تقنینی

این روش با تصویب قانون اصلاح موادی از قانونی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۶ و به تبعیت از فقه اسلامی در ماده ۲۸۴ گنجانده شد. تصویب این قانون با توجه به مقتضیات زمانی و جو حاکم و اندیشه های موجود ، تحولی بزرگ به شمار می آمد . به موجب ماده مزبور در مواردی که قاضی پرونده یا قاضی دیگری به خلاف موازین قانونی یا شرعی حکم پی ببرند و یا اینکه ثابت شود قاضی پرونده صلاحیت رسیدگی و انشاء حکم را در موضوع پرونده نداشته ، حکم نقض می گردید.

۸ . هدایتی ، محمد علی ، آیین دادرسی کیفری ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ سوم ، ۱۳۴۲ ، ص ۱۶۶ .

در سال ۱۳۷۳ در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ماده ۱۸ جای‌گزین مقررات قبل گردید و در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ ماده ۲۳۵ و تبصره‌های آن به این امر اختصاص یافت.

نهایتاً در سال ۱۳۸۱، با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موسوم به قانون احیای دادرسی ماده ۱۸ اصلاح و مقررات آن به‌طور کلی تغییر و مقررات جدیدی را برای رسیدگی به آرای که مخالف بین شرع و قانون باشد وضع نمود که معروف به تشکیل شعب تشخیص دیوان عالی کشور گردید.

زمان زیادی از تشکیل شعب تشخیص نگذشته بود که میزان ورودی پرونده‌ها به این شعب و عدم امکان رسیدگی به همه پرونده‌ها در کوتاه‌ترین فاصله زمانی عملاً این طریق رسیدگی را ناکارآمد جلوه‌گر ساخت و مسئولین قوه قضائیه را به فکر چاره‌اندیشی وادار کرد که ثمره آن در قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جلوه‌گر شد.

۱،۲. بررسی ماده (۱۸) اصلاحی

مطابق ماده ۱۸ اصلاحی، آرای قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مقرر گردیده، قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع داده می‌شود.

این قانون دارای شش تبصره است و آیین نامه و دستورالعمل اجرایی آن مشتمل بر ۲۳ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۵/۱۱/۲۵ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است . با تصویب این قانون موضوع درخواست رسیدگی مجدد به آراء به استناد خلاف بین شرع نسبت به قوانین قبل تغییرات اساسی پیدا کرد و شکل و نحوه رسیدگی به چنین درخواست هایی با قوانین گذشته متفاوت است .

۳. سایر موارد

۳،۱ تجدید نظر خواهی در مقررات مربوط به قاچاق کالا و ارز

ماده ۳۷ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر می دارد که « احکام دادگاه های انقلاب در اجرای این قانون قطعی و لازم الاجرا است و در صورتی که قاضی صادرکننده حکم متوجه اشتباه شرعی و یا قانونی خود بشود، می تواند تقاضای تجدید نظر کند و در این صورت چنانچه حکم اجرا نشده باشد ، اجرای حکم متوقف می شود».

بر طبق تبصره یک ماده مزبور، چنانچه دادستان یا جانشین دادستان مجری حکم یا وزارت بازرگانی معتقد به اشتباه قاضی باشند ، اعتراض خود را به قاضی صادرکننده تذکر می دهند . در صورتی که قاضی مزبور اعتراض را بپذیرد ، طبق ذیل این ماده عمل می شود و در غیر این صورت حکم صادره اجرا می شود و تقاضای تجدید نظر همراه با پرونده به مرجع تجدید نظر ارسال می گردد.

بر طبق تبصره ۲ نیز چنانچه محکوم علیه به حکم صادره اعتراض داشته باشد ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ حکم و در مواردی که دور از دسترس باشد ظرف مدت بیشتری (حداکثر ۲۰ روز) که در آیین نامه مشخص می شود ، اعتراض می نماید،

در صورتی که قاضی صادرکننده حکم اعتراض را بپذیرد مطابق قبل عمل می‌گردد و در غیر این صورت حکم صادره اجرا می‌شود و تقاضای تجدید نظر همراه با پرونده به مرجع تجدید نظر ارسال می‌گردد.

ملاحظه می‌گردد که این نحو از تجدیدنظرخواهی مخصوص به خود بوده و با عموماً تجدید نظرخواهی مطابقت ندارد؛ چرا که حق تجدید نظرخواهی در این مصوبه، محدود و مقید به پذیرش آن توسط قاضی صادرکننده حکم است.

۳،۲ تجدید نظرخواهی در مصوبه مبارزه با مواد مخدر

مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران در ماده ۳۲ مصوبه مبارزه با مواد مخدر که به تاریخ ۱۳۶۷/۸/۳ به تصویب رسانده است، احکام اعدام موضوع این قانون را پس از تأیید رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم‌الاجرا دانسته و در سایر موارد نیز تجدید نظرخواهی را منوط به نظر مقامات فوق کرده است.

در اصلاحیه مصوبه مزبور که به تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۷ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به عمل آمد، این ماده قانونی عیناً تأیید گردیده و هیچ‌گونه تغییری در آن داده نشده است.

اگر عنوان تجدید نظرخواهی را بر ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر صادق بدانیم با طرق تجدید نظرخواهی مرسوم تفاوت داشته و نمی‌توان این امر را به رسمیت شناختن حق تجدیدنظرخواهی در جهت انجام یک دادرسی عادلانه دانست. با توجه به عنوان مقاله به تفصیل راجع به قانون مزبور مطالبی بیان خواهد شد.

گفتار دوم . تجدید نظر و نقض احکام دادگاه‌های انقلاب توسط رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور

ماده ۳۲ مصوبه مبارزه با مواد مخدر ، در واقع رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را هم مرجع تأیید و هم دارنده حق تجدید نظر در جرایم مربوط به مواد مخدر دانسته که در دو قسمت به بررسی آن خواهیم پرداخت .

الف. بررسی احکام اعدام توسط رئیس دیوان عالی و یا دادستان کل کشور
۱. تأیید حکم اعدام

ماده ۳۲ مصوبه مبارزه با مواد مخدر مقرر می‌دارد: « احکام اعدامی که به موجب این قانون صادر می‌شود پس از تأیید رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور قطعی و لازم الاجرا است ».

بر طبق بند «۵» ماده «۵» قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب کلیه «جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر» در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قرار داده شده است . از طرف دیگر صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی حتی به جرائمی که مجازات آن‌ها اعدام است نیز تسری پیدا می‌کند.^۹

صرف نظر از این ایراد که رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها اعدام و یا حبس ابد است در دادگاه‌های انقلاب اسلامی که با وحدت قاضی اداره می‌گردد خلاف اصول دادرسی عادلانه می‌باشد ، این سؤال مطرح می‌گردد که تأیید احکام اعدام در ماده ۳۲ مصوبه مبارزه با مواد مخدر چه مفهومی دارد ؟ آیا منظور از آن ،

۹ . به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴- ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ، رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها اعدام است ، منصرف از صلاحیت ذاتی دادگاه انقلاب اسلامی دانسته شده است .

نظارت دادستان کل کشور و یا رئیس دیوان عالی کشور بر احکام است و یا اینکه نوعی تجدید نظر خواهی از آراء به نظر دو مقام مزبور است . به عبارت دیگر آراء به نظر آنان رسیده و در صورتی که ایرادی به رأی صادره وارد بدانند حق تجدید نظر خواهی خواهند داشت .

در ماده ۲۳ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است که « کلیه پرونده هایی که منتهی به صدور حکم اعدام می گردد ، پس از تکمیل فرم های رایانه ای، برگ شماری و لاک و مهر شده ، توسط دادگاه صادر کننده رأی در اجرای ماده ۳۲ قانون به دبیرخانه دادستانی کل کشور ارسال می شود .» هرگاه حکم اعدام ، مورد تأیید ریاست دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور قرار گیرد ، پرونده جهت اجراء ، به دادگاه صادر کننده رأی اعاده می گردد (ماده ۲۴).

بنابراین به نظر می رسد که منظور قانون گذار از تأیید رأی ، محسوب گردیدن مقامات مذکور به عنوان مرجع تجدید نظر و مرجع عالی نسبت به دادگاه صادر کننده رأی باشد تا چنانچه رأی صادره را قابل نقض تشخیص دهند ، اقدام لازم به عمل آورند . از طرف دیگر باید گفت که تأیید حکم به وسیله هریک از مقامات مذکور در ماده را نمی توان نوعی تجدید نظر دانست ؛ چرا که این عمل با هیچ یک از روش های اعتراض بر احکام تطبیق ندارد و چنین روشی خاص کشور ایران می باشد.

حق تجدید نظر خواهی می بایست برای محکوم علیه پیش بینی تا بتواند دفاعیات و ایرادات خود را نسبت به رأی و جهت بررسی در مرجع عالی اعلام نماید.

۲. عدم تأیید حکم اعدام

بر طبق ماده ۲۵ آیین نامه اجرایی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در فرض عدم تأیید حکم اعدام و نقض رأی صادره، پرونده به دادگاه صادره کننده حکم اعاده تا در صورت تبعیت از رأی مرجع عالی، با تجدید دادرسی و رسیدگی مجدد، حکم مقتضی به جز اعدام صادر نمایند.

چنانچه دادگاه صادر کننده حکم به عقیده خود باقی باشد، پرونده را با نظر مستدل جهت ارجاع به شعبه دیگر، نزد ریاست شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ارسال می نماید. (در صورت عدم استقرار شعبه هم عرض در حوزه قضایی، پرونده به نزدیک ترین دادگاه محل ارجاع می شود) دادگاه مرجوع الیه می تواند حکم مقتضی غیر اعدام صادر نماید و چنانچه به رأی معترض اصرار ورزد و عقیده بر اعدام داشته باشد، پرونده را بدون انشاء رأی مستدلاً به دادستانی کل کشور عودت می دهد. هریک از دو مقام مندرج در ماده ۳۲ قانون در صورت قبول استدلال ثانوی، ضمن تأیید نظر، پرونده را جهت انشاء رأی به دادگاه عودت می دهند. در غیر این صورت رأساً نسبت به انشاء حکم اقدام یا به شعبه خاص جهت رسیدگی و صدور حکم ارسال می نمایند.

در این مورد نیز هریک از دو مقام ذکر شده، توان نقض رأی و اعاده به شعبه بدوی و در صورتی که دادگاه صادر کننده حکم به عقیده خود باقی باشد به شعبه هم عرض را دارد. نکته حائز اهمیت ارسال پرونده بدون انشاء رأی توسط دادگاه مرجوع الیه است. به عبارت دیگر نظر دادستان کل کشور و یا رئیس دیوان عالی کشور تکلیف نهایی پرونده را مشخص می نماید. بدیهی است چنین روشی نیز در نوع خود منحصر و

دادن چنین اختیاری به مقامات مذکور با روش‌های پذیرفته شده تجدید نظر خواهی از احکام مطابقت ندارد.^{۱۰}

در حال حاضر چنانچه حکم اعدام مورد تأیید دادستان کل کشور و یا رئیس دیوان عالی کشور قرار نگیرد با نقض آن پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم عرض دادگاه صادر کننده رأی ارسال می گردد.

ب. حق تجدید نظر خواهی و نقض احکام غیر اعدام

۱. اصل قطعیت آراء در مورد احکام غیر اعدام

قسمت اخیر ماده ۳۲ مصوبه مبارزه با مواد مخدر مقرر می دارد: «در سایر موارد چنانچه حکم به نظر رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور در مظان آن باشد که بر خلاف شرع و یا قانون است و یا آنکه قاضی صادر کننده حکم صالح نیست، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور حق تجدید نظر و نقض حکم را دارند لکن وجود این ماده مانع قطعیت و لازم الاجرا بودن حکم نیست».

از این رو در غیر مواردی که حکم اعدام صادر می گردد، نیازی به تأیید رأی توسط دادستان کل کشور یا رئیس دیوان عالی کشور نبوده و احکام مربوط به مواد مخدر قطعی و لازم الاجرا خواهد بود؛ لیکن رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور حق تجدید نظر و نقض حکم را دارند.

در نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مورد قطعیت احکام صادره در مورد مواد مخدر آمده است: «احکام صادره در مورد مواد مخدر قطعی و حق تجدید نظر خواهی

۱۰. در حال حاضر ماده ۲۵ و تبصره‌های آن به موجب دادنامه شماره مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال گردیده است.

برای محکوم علیه در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیشینی نشده است. فقط در حدود مقررات ماده ۳۲ این قانون، احکام صادره راجع به مواد مخدر مورد تأیید و یا نقض رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور می توانند قرار گیرند لذا در مورد احکام غیر اعدام با توجه به اینکه به موجب دادنامه شماره ۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۲/۲۹ هیأت عمومی دیوان اداری ماده ۲۵ آیین نامه قانون فوق و تبصره های ذیل آن ابطال شده اند بنابراین فقط باید به مدلول ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر عمل گردد و در نتیجه چنانچه حکم صادره به نظر رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل بر خلاف موازین شرعی و قانونی بوده و یا از طرف قاضی غیر صالح صادر شده باشد منحصراً مقامات مرقوم حق تجدید نظر و نقض حکم را دارند و پرونده در صورت نقض به دادگاه صادر کننده رأی و در صورت عدم صلاحیت قاضی به قاضی صالح جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد.^{۱۱}

۲. نحوه رسیدگی مجدد پس از نقض احکام قطعی و مرجع آن
به موجب ماده ۲۶ آیین نامه اجرایی قانون اصلاحی قانونی مبارزه با مواد مخدر، قاضی اجرای احکام دادگاه در صورتی که حکم صادره را خلاف موازین شرعی یا قانونی تشخیص دهد یا اعتراض محکوم علیه یا وکیل مدافع وی، همچنین اعتراض ثالث نسبت به مصادره یا ضبط اموال را وارد بداند موظف است در هر مورد اعتراض خود را مستنداً و مستدلاً به قاضی صادر کننده رأی اعلام و متذکر گردد. در این صورت چنانچه

۱۱ - نظریه شماره ۷/۱۰۸۵-۲۳/۲۳-۱۳۸۵.

پاسخ دادگاه قانع کننده باشد حکم به مرحله اجراء درخواهد آمد و نیز در این صورت یا در مواردی که دادگاه شخصاً پی به اشتباه خود برد پرونده را در اجرای قسمت اخیر ماده ۳۲ قانون به دبیرخانه دادستانی کل کشور ارسال می‌دارد.

رویه عملی دلالت دارد بر اینکه چنانچه دادستان کل یا رئیس دیوان عالی کشور نظر به نقض دادنامه قطعی داشته باشند با نقض آن پرونده را جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده رأی ارجاع خواهند داد و در مواردی که رسیدگی مجدد به نظر مقامات مزبور ضرورت نداشته باشد، حکیم صادره نقض بلاارجاع می‌گردد.

کیفیت و نحوه رسیدگی به احکام قطعی توسط دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و آیین‌نامه اجرایی آن به صراحت نیامده و همین امر موجب برداشت‌های متفاوتی از قانون و آیین نامه شده است.^{۱۲}

نکته حائز اهمیت این است که بر طبق بند الف ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، آرای صادره در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام یا رجم باشد، قابل تجدید نظر است و در سایر بندها نیز مقررات

۱۲. در نظریه شماره ۱۳۸۴/۵/۸-۷/۳۱۷۵ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «مطابق ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶، احکام اعدام صادره از دادگاه‌های انقلاب در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر، پس از تأیید رئیس دیوان عالی یا دادستان کل کشور قطعی و لازم‌الاجرا است و همین مقامات در سایر موارد (غیر از اعدام) چنانچه حکم را خلاف شرع یا قانون تشخیص دهند... رأساً نسبت به نقض حکم و صدور حکم جدید مبادرت خواهند کرد. بنا به مراتب ماده مرقوم تأیید یا نقض احکام صادره را بر عهده شخص رئیس دیوان عالی یا دادستان کل کشور دانسته و این اختیار به معنی طرح پرونده در شعب دیوان عالی کشور نیست تا کارآموزان از وکالت در آن ممنوع باشند».

تجدید نظر خواهی از آراء به صراحت بیان گردیده است. بنابراین در حل تعارض موجود بین مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون مؤخر مجلس شورای اسلامی چگونه باید عمل کرد.

عده‌ای از حقوق دانان عقیده دارند که در حل تعارض موجود بین مصوبه مقدم مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون مؤخر مجلس شورای اسلامی بایستی قائل به این مطلب باشیم که قانون مصوب مجلس شورای اسلامی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را نسخ نموده است. گروه دیگر نیز معتقدند که قانون مصوب مجلس شورای اسلامی، توان نسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد و مصوبه مجمع فقط با مصوبه دیگر مجمع و یا واگذاری اختیار قانون گذاری در موضوع از طریق مجمع تشخیص مصلحت به مجلس شورای اسلامی امکان پذیر است. رویه قضایی محاکم نیز عملاً همین نظر را تأیید می نماید^{۱۳}.

۱۳. الف) نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸- ۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان دلالت دارد بر اینکه، هیچ یک از مراجع قانون گذاری حق رد و ابطال و نقض و نسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد. اما در صورتی که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت مربوط به اختلاف نظر شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوده، مجلس پس از گذشت زمان معتدبه که تغییر مصلحت موجه باشد، حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد و در مواردی که موضوع به عنوان معضل از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارسال شده باشد، در صورت استعلام از مقام رهبری و عدم مخالفت معظم له، موضوع قابل طرح در مجلس شورای اسلامی است.

ب) نظریه شماره ۷/۶۶۰۵- ۷۲/۷/۲۴ اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضاییه مقرر می دارد: «طبق قسمت اول نظریه تفسیری شماره ۵۳/۸- ۷۲/۷/۲۴ شورای نگهبان هیچ یک از مراجع قانون گذاری حق رد و ابطال و نقض و نسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارد...» و بنابراین قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ در مقام نسخ مصوبه مورخه ۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص نظام در خصوص مبارزه با مواد مخدر و آیین نامه اجرایی آن نبوده و تجدید نظر احکامی که به استناد مصوبه مزبور صادر شده یا بشود مشمول مقررات همان مصوبه است و نه قانون فوق الذکر.

نتیجه گیری

به طور خلاصه و در نتیجه گیری می توان عنوان کرد که رعایت اصول دادرسی عادلانه حق متهم و محکوم علیه در دادرسی های جزایی بوده و از جمله این حقوق ، حق تجدید نظر خواهی از احکام است . آرا دادگاه ها کمال مطلوب نیست و باید کوشید به حق نزدیک شود ؛ بنابراین رسیدگی به درخواست تجدید نظر تنها وسیله قانونی است که جهت حفظ حقوق اصحاب دعوی در قبال بی توجهی یا نقایص احتمالی تشخیص قاضی مرحله نخستین ، وجود دارد تا با توسل به آن بتوانند ، موجبات رسیدگی مجدد به دعوی را نزد دادگاه عالی تر فراهم نمایند. تأیید و یا عدم تأیید احکام جرایم مربوط به مواد مخدر توسط رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور را نمی توان تجدید نظر خواهی دانست و در سایر موارد نیز چنین تأییدی لازم نیست . از طرف دیگر دادستان کل کشور و یا رئیس دیوان عالی کشور هم حق اعتراض به احکام موضوع جرایم مواد مخدر را دارند و هم مرجع تجدید نظر محسوب می گردند . از این رو لازم است که در این خصوص چاره اندیشی شده و تجدید نظر خواهی از احکام موضوع جرایم مواد مخدر نیز تابع اصول کلی مندرج در آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب گردد . بنابراین به نظر می رسد که چنانچه مجمع تشخیص مصحلت نظام رأساً و یا با ارجاع مقام معظم رهبری، نسبت به تغییر مصوبات قبلی مجمع اقدام و یا اینکه اختیار قانون گذاری را در این موضوع به مجلس شورای اسلامی بدهد ، زمینه اجرای دادرسی عادلانه نیز فراهم گردد. از طرف دیگر تعدیل مجازات در جهت رعایت اصل تناسب جرم و مجازات ملازمه با اعطای حق تجدید نظر خواهی به محکوم علیه دارد که بر اساس

این حق در عین اینکه ادعای مخالفت رأی با قانون را ندارد ، مدعی است که دادگاه در تعیین مجازات برای وی ، رعایت تناسب را ننموده و بنابراین مستحق ارفاق و تعدیل مجازات از لحاظ میزان آن می باشد .

فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات اشراق، ۱۳۸۱.
۲. آشوری، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۳. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ سیزدهم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲.
۵. خزانی، منوچهر، "اثر انتقالی پژوهش در احکام کیفری"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره نهم، ۱۳۷۰.
۶. رحمدل، منصور، "حقوق کیفری مواد مخدر"، نشر روزنامه رسمی، تهران، ۱۳۷۵.
۷. کشوری، عیسی، تجدید نظر خواهی مقامات عمومی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۴۱، ۱۳۸۱.
۸. گلدوست جویباری، رجب، "بررسی تشکیلات و صلاحیت شعب تشخیص دیوان عالی کشور"، (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد آشوری)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۹. یآوری، اسدالله، "حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین"، نشر حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳.
۱۰. یآوری، فتح الله، "صلاحیت دادگاه های عمومی و انقلاب در نظام قضایی جدید"، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۱۴-۱۳، ۱۳۷۴.

۱۱. یآوری، فتح الله، "نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم"،
مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۲، ۱۳۷۰.